

«خیر کثیر»، «خیر تمدنی» در قرآن

حیب‌الله بابایی

استادیار گروه مطالعات اجتماعی و تمدنی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

habz109@gmail.com

چکیده

تمدن دارای معنای هنجاری است و یکی از عناصر آن امر هنجاری، وجود متراکم نیکی‌ها، معروف‌ها، و خیرها در فرایند تمدنی است. اینکه چه «خیر»ی می‌تواند در تراز یک تمدن ظاهر شود و در صورت‌بندی تمدن نیز نقش ایفا کند و اینکه زایش «خیر تمدنی» چه سازوکاری را طی می‌کند و خیر خرد چگونه به خیر کلان اجتماعی تبدیل می‌شود، سؤال مرکزی در این مقاله است. این مقاله، نه به همه ابعاد تمدنی مقوله «خیر»، بلکه صرفاً به خوانشی تمدنی از عنصر «خیر» می‌پردازد تا با استفاده از آیه «سنبله» در قرآن، فرایند بزرگ‌شدگی و کلان‌بودگی خیر را در مقیاس یک جامعه یا تمدن معلوم کند و از منظر الهیاتی بر این آموزه پافشاری کند که عنصر «فی‌الله» یا «فی‌سبیل‌الله» بودن، هرچند در نگاه اولیه یک امر الهیاتی و سلوکی به‌نظر می‌رسد، در معنای اجتماعی و

تمدنی می‌تواند کارکردهای بزرگ تمدنی داشته باشد و یک خیر کوچک را بزرگ کند و آن را در سطح یک تمدن اثربخش سازد.
کلیدواژگان: تمدن، خیر، خیر باطل، خیر بزرگ، خیر کوچک، خیر متوسط.

مقدمه

تمدن به مثابه «کلان‌ترین نظام مناسبات انسانی» همواره با مقولات کلان انسانی و مسائل بزرگ اخلاقی ارتباط دارد. یکی از نکته‌های مهم در قرآن در صورت‌بندی تمدن اسلامی، مقوله «خیر کلان» (خیر اخلاقی، خیر عقلانی، و خیر رفتاری) و صورت‌بندی اجتماعی آن است. این پرسش که اساساً «خیر» از منظر قرآنی در چه فرایندی تبدیل به «خیر بزرگ» می‌شود و در مقیاس امت اسلام یا در مقیاس کلان بشری نقش‌آفرینی می‌کند، محور اصلی و مرکزی در این مقاله خواهد بود تا با تأکید بر آیه ۲۶۱ سوره بقره («مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ») (ذکاوتهی قراگزلو، ۱۳۸۳، ج ۱: ص ۴۸)، فرایند کلان‌شدگی خیر در ادبیات و در منطق قرآنی را نشان دهد و از آن خوانش تمدنی ارائه کند. آیه مزبور یکی از شاخص‌ترین آیاتی است که به خیر کلان و سازوکار این کلان‌شدگی اشاره کرده است. این آیه با بیان مثالی به تبیین چگونگی کلان‌شدگی خیر و نیکی می‌پردازد و مهم‌ترین عامل این رشد و کلان‌شدگی را «فی سبیل‌الله» بودن معرفی می‌کند. آیه سنبله به انفاق مال در راه خدا می‌پردازد و آن را به منزله حبه و دانه گندم می‌شمارد که این دانه رشد می‌کند و از آن هفت خوشه می‌روید و از هر یک از این خوشه‌ها صد دانه گندم به بار می‌آید؛ سپس آیه این نوید را می‌دهد که خدا این مقدار را برای هر که بخواهد، چندبرابر می‌کند. گفتنی است که هرچند این کلان‌شدگی خیر به اراده خدا و سنت‌های الهی وابسته است، اراده‌های انسانی در این کلان‌شدگی نقش بسیار برجسته‌ای دارند و تربیت انسان در قامت امت می‌تواند زمینه را برای چنین اراده‌های بزرگ و خیرهای بزرگ فراهم سازد. بدین ترتیب هر حبه مالی که در راه خدا انفاق می‌شود، برکت می‌یابد و به صدها و بلکه هزاران دانه خیر تبدیل می‌شود و از این خیرها و نیکی‌های فرد، خیرات بزرگ اجتماعی و نیک‌های کلان در مقیاس امت رخ می‌نماید.

در این مقاله به نسبت بین «فی سبیل الله» بودن و «کلان‌شدگی» و فرایند زایش خیرات کلان از عمل فی سبیل الله پرداخته شده است تا شاید از این رهگذر بتوان به قاعده‌ای تمدنی در تبدیل خیرات اجتماعی به خیرات تمدنی دست یافت و آن را به‌مثابه یک سنت در فرایند تمدنی مسلمانان مورد توصیه و تأکید قرار داد.

۱. معنای خیر

خیر در لغت به‌معنای دل‌پسند و مرغوب آمده است. در اصطلاح هم خیر آن چیزی است که همه بدان رغبت کنند؛ مثل عقل و عدل و فضل و آنچه پرفایده است. مقابل خیر، شر قرار دارد. راغب مقابل خیر را در بعضی موارد «شر» و در بعضی موارد «ضر» دانسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۳۰۱). اموری که خیر هستند، از آن‌رو خیر نامیده شده‌اند که خوب بودن آنها در اندازه‌ای است که دلپسند و خوشایند است و آدمی بدان میل و رغبت پیدا می‌کند؛ نظیر «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره: ۲۶۹)؛ از آنجاکه حکمت مرغوب و دلپسند است، بدان خیر اطلاق شده است. در آیه «وَتُعْزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُدَلُّ مَنْ تَشَاءُ بِبَيْدِكَ الْخَيْرُ» (آل عمران: ۲۶) ظاهراً خیر به‌معنای اختیار است؛ یعنی اختیار این کارها در دست توست؛ و این بدان سبب است که امر خیر چون مورد پسند و خوشایند است، مورد گزینش قرار می‌گیرد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ص ۳۱۷ و ۳۱۸).

۲. تفسیر آیه سنبله

مثل‌های این‌چنینی در قرآن نه صرف تشبیه، بلکه حکایتی معطوف به امر واقعی و حقیقی هستند که گوینده، آن امر واقعی را در قالب تشبیه بیان می‌کند تا ذهن شنونده را در درک معنای مورد نظر یاری رساند و آن معنا را به‌خوبی تصویر و ترسیم نماید. در میان مفسران در مورد تعبیر «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ» اختلافی وجود دارد که آیا کلمه‌ای در این میان در تقدیر است یا نه؟ بعضی معتقدند که کلمه «نفقه» یا «صدقه» قبل از «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ»، یا کلمه «زارع» یا «باذر» قبل از «حبه» در تقدیر گرفته شده، و این تقدیر گریزناپذیر است؛ چراکه حبه در آیه، مَثَلِ آن مالی است که در راه خدا انفاق می‌شود، نه مَثَلِ شخص انفاق‌کننده (سمرقندی، بحر العلوم، ج ۱: ص ۱۷۵)؛ ولی برخی

دیگر از مفسران هستند که چیزی را در این میان در تقدیر نمی‌گیرند. علامه طباطبایی در المیزان معتقد است که این نوع صناعت و این طرز سخن گفتن در قرآن کریم امری شایع است و قرآن در موارد متعددی از چنین سبکی استفاده کرده است. در این گونه موارد که نوعاً قصه‌های فرضی قرآن است، تنها به ذکر بخش اصلی و مهم از داستان اکتفا می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ص ۳۸۵ و ۳۸۶)؛ اما آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه به گونه دیگری به تفسیر این آیه می‌پردازد و می‌گوید:

هیچ‌گونه دلیلی بر حذف و تقدیر در آیه نیست و تشبیه افراد انفاق‌کننده به دانه‌های پربرکت، تشبیه جالب و عمیقی است. گویا قرآن می‌خواهد بگوید: عمل هر انسانی پرتوی از وجود اوست و هر قدر عمل گسترش یابد، وجود انسان در حقیقت توسعه یافته است. به تعبیر دیگر، قرآن عمل انسان را از وجود او جدا نمی‌داند و هر دو را اشکال مختلفی از یک حقیقت می‌شمرد؛ بنابراین هیچ‌گونه حذف و تقدیری در آیه نیست و اشاره به این است که انسان‌های نیکوکار در پرتو نیکی‌هایشان نمو و رشد معنوی پیدا می‌کنند و این افراد همچون بذره‌های پرثمری هستند که به هر طرف ریشه و شاخه می‌گسترانند و همه‌جا را زیر بال و پر خود می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ص ۳۱۴).

البته شایان ذکر است که این منحصر به عمل خیر نیست؛ این کلان‌شدگی می‌تواند درباره اعمال سوء انسان نیز صادق باشد و شرور بزرگی را در مقیاس تمدن ایجاد کرده و زمینه را برای زوال و انحطاط یک تمدن فراهم آورد. با این همه در این میان تفاوتی وجود دارد بین عمل خیر فی سبیل‌الله و عمل شرّ. و آن این است که عمل خیر به جهت فی سبیل‌الله بودنش می‌تواند ابعاد و سویه‌های لایتناهی پیدا بکند؛ لیکن این بعد بی‌نهایت‌شدگی را نمی‌توان در عمل شرّ ایجاد کرد. از همین رو، کلان‌بودگی خیر همواره بزرگ‌تر از کلان‌بودگی شرّ خواهد بود.

تحلیل فوق از تفسیر نمونه درباره اینکه عمل هر انسانی پرتوی از وجود فرد انسان است، بسیار قابل اعتناست. در این نگاه، انفاق فی سبیل‌الله نه تنها موجب برکت و ازدیاد مال بخشیده شده می‌شود، بلکه موجب تکثیر و برکت در ناحیه خود فرد انفاق‌کننده نیز می‌شود. منظور از توسعه فرد، بزرگ‌بودگی و بزرگ‌شدگی فرد است؛ به گونه‌ای که انسان در مقام فرد بودنش تبدیل به یک امت (انسان - امت) شود و نقش اجتماعی مؤثرتری

را پیدا بکند. در انسان - امت‌شدگی البته ویژگی فی سبیل‌الله بودن بسیار تعیین‌کننده است، و برای تمرین فی سبیل‌الله بودن باید به نقش تربیت و پرورش در نظام توحیدی تربیت تأکید کرد و آن را تعیین‌کننده دانست. بدین‌سان برکت و تکثیری که از رهگذر انفاق فی سبیل‌الله به وجود می‌آید، نه به یک صورت، بلکه به صور مختلف رخ می‌دهد:

۱. تکثیر مال رفته (انفاق‌شده) و اینکه این مال دست‌به‌دست در میان مردم انتقال پیدا می‌کند و تمامی ندارد. ۲. تکثیر مال مانده پیش فرد انفاق‌کننده که آن نیز برای صاحب مال (انفاق‌کننده) برکت پیدا می‌کند؛ چراکه مال انفاق‌شده از آن مال اصلی بوده است و انفاق مال، موجب برکت در همه مال می‌شود. ۳. اینکه فرد انفاق‌کننده با عملی که انجام می‌دهد و انفاقی که صورت می‌دهد، از خود الگویی درست می‌کند و خود را به مثابه یک حبه و دانه، در جامعه تبدیل به صدها و هزاران حبه می‌کند و بسیاری از انفاق‌کننده‌ها در جامعه و در آینده نسل او، به مشی او تمسک و تأسی کرده و آنها هم انفاق فی سبیل‌الله می‌کنند. ۴. اینکه خود فرد انفاق‌کننده به موجب عمل بزرگ انفاق، و بزرگ‌تر از آن عمل فی سبیل‌الله، بزرگ‌تر و بزرگ‌تر می‌شود و تبدیل به فردی در مقیاس یک جامعه (حبه‌ای در مقیاس هفتصد حبه) و فردی در مقیاس یک امت بدل می‌گردد و نقش‌آفرینی او بیشتر و بزرگ‌تر می‌شود. اگر چنین فرد - امت‌هایی در جامعه تراکم پیدا بکند، سیستم اجتماعی در مقیاس کلان نیز سامان می‌یابد. البته این تضاعف و تکثر و تبرک هرگز در هفتصد برابر شدن متوقف نمی‌شود؛ بلکه ممکن است تا بی‌نهایت استمرار پیدا بکند. هرچند برخی از مفسران نهایت رشد و توسعه خیر را نهایتاً هفتصد برابر دانسته‌اند (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ص ۵۴۲)، علامه طباطبایی با مردود دانستن این محدودیت، ظاهر آیه را دلیل بر نبود حد و اندازه در امر تضاعف و تکثر می‌داند و می‌گوید: اگر تضاعف در هفتصد برابر متوقف می‌شد، باید جمله «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» با «فاء» شروع می‌شد تا تعلیل را برساند و حال آنکه چنین نیست. پس واسعیت خداوند اقتضای آن دارد که این وسعت تا بیش از هفتصد دانه و بلکه چندین برابر آن ادامه داشته باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ص ۳۸۷).

نکته قابل توجه اینکه کنشگران خیر همیشه فرد نیستند؛ همان‌طور که کنش خیر نیز همیشه خیر واحد و خیر ساده و خیر یک‌بعدی نیست. گاه کنگشران خیر متعدّدند و گاه

کنشگر یا فاعل خیر، یک جامعه و بلکه یک امت است. البته گفتنی است که فی سبیل الله بودن که منجر به خیر کلان می شود، نه فقط در مرحله انجام فعل، بلکه در مراحل مقدماتی صدور فعل از جمله مرحله آگاهی و معرفت نیز نقش ایفا می کند و آن گاه عمل فی سبیل الله از سرمنشأهای دور آغاز می شود تا در مرحله عمل متراکم گردد. در این صورت تضاعف و تبرک خیر، نه در هفتصدبرابری یک خیر فردی، بلکه در هفتصدبرابری خیر امت (هفتصد امت) ظاهر می شود. و آنجا که فعل خیر امر پیچیده، چندلایه و چندبعدی می شود، تضاعف و تکثیر آن نیز به شکل پیچیده و چند شاخه می شود و نور بر نور، برکت در برکت، و خیر در خیر را موجب می گردد.

نکته مهمی که در این میان وجود دارد و باید آن را در منطق تکثر و تبرک خیرات مورد تأکید و توجه قرار داد، فضل و رحمت الهی و تأثیر آن در تکثیر و تکبیر خیر و بزرگ شدگی خیر و تبدیل آن به خیر کلان تمدنی است. خیر کلان تمدنی، عمل فردی باقی نمی ماند؛ بلکه تبدیل به یک نهاد و مؤسسه و شبکه انسانی بزرگی از خیرات ناشی از آن خیر بزرگ تمدنی خواهد شد. در این باره اساساً مقوله «رحمت» در تفسیر اجتماعی قرآن و اهمیت رحمت در صورت بندی نظام اجتماعی مؤمنان کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ این در حالی است که یکی از پربسامدترین آموزه های قرآنی، واژه «رحمت» و مشتقات آن (بیش از ۵۶۰ مورد) است که هر یک از آنها به سستی از سنن الهی در سلوک فردی، در زیست اجتماعی، و در امور دنیوی و اخروی اشاره می کند. آیات مربوط به «رحمت» گاه در تأکید بر امید به رحمت خدا و دوری از یأس و ناامیدی ظهور می یابد؛^۱ گاه در نقش رحمت در ایجاد انسجام و همبستگی اجتماعی و محبت جمعی مطرح می شود؛^۲ گاهی در سهم رحمت در تزکیه و تعالی فرد و جامعه^۳ و

۱. نظیر آیات «وَلَا تَبْتَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُبَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ» (یوسف: ۸۷) و «لَا تَقْتُطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» (زمر: ۵۳).

۲. نظیر آیات «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح: ۲۹)، «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم: ۲۱) و «فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ» (آل عمران: ۱۵۹).

۳. نظیر آیه «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ» (نور: ۲۱).

گاهی هم در جایگاه رحمت در هدایت فرد و جامعه به سمت صراط مستقیم^۱ مورد توجه قرار گرفته است.^۲

بدین سان خیر تمدنی زمانی در مقیاس تمدن ظاهر می شود که برکت لازم را پیدا بکند، و برکت یافتن یک کار خیر نیز بستگی به فضل و رحمت الهی دارد. در واقع این رحمت الهی است که یک انفاق را از یک حبه به صدها و هزاران حبه تبدیل می کند.^۳ نکته بسیار مهم اینکه، رحمت الهی فقط مختص مؤمنین «با وصف رحیمیه» نیست؛ بلکه این رحمت الهی «با صفت رحمانی» هم هست و شامل اعمال و انفاق غیرمؤمنین از مذاهب مختلف و بلکه از جامعه انسانی نیز می شود؛ یعنی چنین نیست که اعمال نیک و خیر انسان ها در جامعه اسلامی پاداش و پیامد نیکی نداشته باشد و ثمرات مضاعفی را در مناسبات اجتماعی باعث نگردد (همان: ص ۴۰۱). بدین سان خیر کثیر صرفاً برآمده از خیر مؤمنان یا مسلمانان نیست؛ بلکه اساساً تمدن اسلامی در خیرهای کثیرش مدیون مسلمانان از مذاهب مختلف و شاید حتی از اهل کتاب یا غیرمسلمانان نیز باشد. البته همان طور که گفته شد، تفاوتی هست بین خیری که از سر ایمان بالله و فی سبیل الله انجام یافته باشد و خیری که صرفاً برای ارضای خواسته های فطری و انسانی صورت گرفته باشد.

۱. نظیر آیه «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَأَعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا» (نساء: ۱۷۵).

۲. ناگفته نماند که رحمت الهی، گاه رحمت ظاهری است و انسان ممکن است آن را حس و لمس کند، و ممکن است رحمتی باشد پنهان که آدمی در ظاهر آن را درک نکند؛ ولی در واقع آن رحمت باشد. خیرهای پنهان خیراتی هستند که ظاهراً با علایق و خواسته های انسان هماهنگ و همسو نیستند؛ اما در درون یا در نهایت، خیر و نیکی به دنبال می آورند: «فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (نساء: ۱۹). بدین صورت، همیشه لازم نیست عمل خیر مورد اقبال و خوشایند انسان باشد (در واقع خوشایندی ملاک نیست)؛ بلکه گاه آنچه در خیر بودن خیر مهم است، توجیه عقلانی و الهی از خیربودگی خیر است.

۳. البته همان طور که علامه طباطبایی می گوید: همان طور که اطلاق آیه علاوه بر جهاد و انفاق در جهاد، بلکه هر انفاق و هر خیر فی سبیل الله را شامل می شود، کلمه «یضاعف» مطلق است و شامل امر مضاعف عددی و غیر عددی می شود؛ بدین معنا که خدا عمل هر نیکوکار را به قدر نیکوکاری اش هر جور بخواهد و برای هر کس بخواهد، زیاد می کند؛ همان طور که انفاق انفاقگران را - اگر بخواهد - تا هفتصد برابر مضاعف می سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ص ۳۸۶).

نکته مهم اینکه هرچند در یک نگرش الهیاتی، همین وسعت و رحمت الهی است که موجب می‌شود تناقض نمایان بین «انفاق» (کم‌شدگی) و «برکت» (زیادشدگی) حل شود،^۱ در نگرش اجتماعی نیز می‌توان این تناقض یا بی‌تناسبی را توضیح داد و آن را توجیه کرد. در فرایند انفاق آنچه اتفاق می‌افتد، در ظاهر کاسته شدن از دارایی فرد انفاق‌گر است؛ اما آنچه واقعیت دارد، پیوستگی و اتصال و ارتباط تنگاتنگ دارایی فرد با داشته‌های جامعه است، و در نگاهی وسیع‌تر همه داشته‌های انسانی در جامعه در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرد. در واقع همان‌طور که تن واحد، عضوهای مختلفی با نام‌های متفاوت دارد، افراد انسانی هم اعضا و جوارح تن جامعه‌اند و همه با هم و در کنار هم و برای رسیدن به یک هدف مشترک‌اند. پس مسلم است که هدررفت و کاسته‌شدنی که در ظاهر به نظر می‌رسد، در نگاه عمیق‌تر از میان می‌رود و تنها خیر و برکت است که برای همه اعضا، چه انفاق‌کننده و چه انفاق‌شونده، باقی خواهد ماند.

بدین نکته نیز باید توجه داشت که اساساً تضاعف خیرات صرفاً محدود و منحصر به خیرات در این دنیا نیست؛ بلکه خیرات ابدی و پیامدهای ابدیت خیرات در همین دنیا هم هست. از همین نقطه می‌توان بر کلان‌بودگی خیر تمدنی (خیر در مقیاس امت) و ابدی بودن و ماندگار بودن آن اشاره کرد. درست است که خیرات کلان دنیوی نیز تمدنی هستند، خیراتی که علاوه بر آثار دنیوی، حیات انسانی را در ابدیت متأثر می‌کند و برای آدمی نوعی از جاودانگی را به‌ارمغان می‌آورد، به‌لحاظ تمدنی در همین دنیا ارزشی‌تر و کلان‌تر و بزرگ‌تر خواهد بود. گفتنی است خیراتی که ابعاد آن‌سویی دارند و زندگی ابدی را هم شامل می‌شوند، بی‌شک آثار دنیوی و این‌جهانی بیشتر و عمیق‌تری هم خواهند داشت. به‌تعبیردیگر، اساساً کار باید به‌لحاظ دنیوی، کاری متفاوت و کاری سالم باشد تا بتواند آثار ابدی را داشته باشد و آن‌گاه که کاری سویه‌های ابدی می‌یابد، آثار دنیوی مضاعفی پیدا می‌کند و فعل نیک با ابعاد اخروی‌ای که دارد، نه در روز جزا، بلکه در همین دنیای خاکی نیز اثر می‌گذارد و مناسبات دنیوی را بسامان‌تر می‌کند. مثلی هم که در آیه مزبور آمده، به‌صورت مطلق ذکر شده و مقید به آخرت نشده است (همان: ص ۳۸۷ و ۳۸۸).

۱. «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره: ۲۴۵).

۳. تکثر خیرات یا تکثر ثواب

بسیاری از مفسران در تفسیر آیه سنبله، بر ثواب کثیر و نه خیر کثیر تأکید کرده‌اند که گویا هر کسی انفاق فی سبیل الله داشته باشد، خداوند به او ثواب مضاعف اعطا می‌کند.^۱ از این منظر، ثواب حاصل خیر است و در ازای هر خیر و انفاق، نتیجه بزرگی حاصل می‌شود و ثوابی چندبرابر عاید فرد مُنْفِق می‌گردد. در این میان به‌نظر می‌رسد آیه شریفه نه فقط بر پاداش مضاعف، بلکه بر اصل خیر و تضاعف در خود خیر نیز اشاره می‌کند. با توجه به عبارت «كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ» هر حبه و هر دانه خیر به هفتصد حبه و هفتصد دانه خیر تبدیل می‌شود. با توجه به اینکه دانه‌ها حاصل خود حبه هستند، پس هر کدام از این هفتصد دانه خود امکان تبدیل شدن به هفتصد دانه دیگر را دارند؛ به این ترتیب یک رشد و تکثیر هر می بسیار گسترده و بزرگی از خیر تشکیل خواهد شد که تا وقتی با خطا و گناه انسان به فساد کشیده نشود، این شبکه توسعه‌یابنده بر اساس منطق رحمت الهی تا ابد گسترش می‌یابد و همین خیر توسعه‌یافته به خیرات جدید^۲ و به خیرات کثیر و کبیر منتهی می‌شود. چنین خیری که تکثر می‌یابد و تنوع می‌پذیرد و به حد کلان‌بودگی (خیر اجتماعی یا خیر جهانی) می‌رسد، همان خیر تمدنی یا خیر جهانی شده خواهد بود.^۳ آثار این خیرهای کبیر و کلان، نه در محدوده فرد یا خانواده یا اجتماعی کوچک، بلکه در قلمروهای انسانی و وسیع خواهد بود؛ آثاری انبوه، انباشته و مترکم خواهد داشت و امواج بزرگی از خیر را در عرصه‌های تمدنی سبب خواهد شد.

بدین سان، برکت همان ثبوت و حلول خیر بی‌نهایت خداوندی در خیر محدود انسانی است که موجب شکل‌گیری برکت در نسل، برکت در وقت، برکت در غذا و برکت در روزی‌هایی می‌شود که خداوند به ما داده است.^۴ همه این برکت‌ها در حقیقت

۱. ر.ک: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (انعام: ۱۶۰).

۲. ر.ک: «يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره: ۲۵۷).

۳. درباره شاخص کلان‌بودگی در تمدن و تمدن اسلامی، ر.ک: بابایی، ۱۳۹۶.

۴. «و بَارِكْ لِي فِيمَا رَزَقْتَنِي» (دعای ۲۲ صحیفه سجادیه).

امتداد صعودی خیر فی سبیل الله از ناحیه انسان به سمت خدا، و نزول برکت الهی و رحمت خدا از ناحیه خدا به سمت انسان و زندگی انسان است. خداوند نه تنها با توفیقی که به انسان در انجام کار خیر می دهد، خیر فی سبیل الله را توسعه می بخشد، بلکه به خیر تحقق یافته در راه خود نیز غیرت می ورزد و از گم گشتگی آن مانع می شود و آن را در لابه لای زندگی و شلوغی حیات روزمره حفظ می کند و با رحمت خود بدان وسعت و برکت می بخشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ص ۳۹۱).

۴. مراتب خیر و انفاق

با توجه به آنچه از اتصال و انتساب عمل به خداوند بیان شد، عمل خیر و انفاق را می توان دارای مراتب دانست. این مراتب با توجه به انگیزه و قصد و نیت انفاق کننده، نتیجه انفاق در مراتب مختلف را متأثر می کند. این مراتب خیر و نیکی را می توان در چندگونه (با لحاظ غایت یا قلمرو اثرگذاری خیرات مثلاً خیر فردی، خیر اجتماعی و خیر تمدنی) یا خیرهای مختلف با عامل های مختلف خیر (با لحاظ حسن فاعلی خیرات مانند خیر عبید، خیر تجار، و خیر احرار) و چندین سطح از خیر کوچک، خیر متوسط، خیر بزرگ و خیر باطل (به لحاظ حسن فعلی خیرات) دنبال کرد.

۴-۱. خیر فی سبیل الله (خیر متوسط)

مرتبه ای از خیر که البته ارزشمند است، خیر متوسط و خیر فی سبیل الله است. در مرتبه خیر فی الله که در قسمت بعدی بدان خواهیم پرداخت، آنچه مقصد و هدف است، تنها وجه الله است و نه چیز دیگر، اما آنچه در مرتبه فی سبیل الله مورد توجه است، نبودن در سبیل طاغوت، دور بودن از انحراف و سالم بودن از آلودگی و گناه است (همان، ج ۱: ص ۳۵). طبق آیات قرآنی همین مقدار از فی سبیل الله بودن و سلامت راه کافی است برای رشد و تضاعف در خیر، و برای تکرر و توسعه یک جبه خیر، به هفتصد دانه خیر.

با توجه به آنچه گذشت، از همان زمان که عمل خیر، خیر فی سبیل الله می شود، به سبب ارتباطی که با خداوند پیدا می کند، فرایند تکثیر و تضاعف آغاز می شود و هرچه این اتصال به منبع نامتناهی بیشتر و عمیق تر می گردد و غایت از فعل (یا علت غایی

فعل) امری متعالی می شود، گسترش و رشد خیر نیز به تناسب آن بیشتر خواهد شد. در ادبیات اسلامی و قرآنی «فی سبیل الله» بودن هر عملی، نه فقط انفاق، ارزش و اهمیت بیشتری به آن عمل می بخشد. در آیات قرآن موارد متعددی از امورات مادی و دنیوی نام برده شده است که با «فی سبیل الله» شدن از حالت عادی و مادی خارج می شوند و بعد و جهت ماورایی پیدا می کنند. اموری چون مهاجرت در راه خدا، قتال و کشته شدن در راه خدا، جهاد در راه خدا و مثال های دیگر. البته برخی از مفسران با عنایت به عنصر «فی سبیل الله بودن» و همچنین سیاق این آیه در ضمن آیات قبلی آن، مراد و منظور از این آیه و ازدیاد صدها برابری آن را مربوط به امر جهاد دانسته و اعتقاد دارند که جهاد پاداش هفتصدبرابری دارد؛ درحالی که دیگر انفاق ها و طاعت ها پاداشی ده برابر دارند. در مقابل، برخی از مفسران دیگر نیز هستند که آیه را شامل همه وجوه خیر می دانند (طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۲: ص ۶۴۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ص ۲۹۵). بنابراین، فی سبیل الله بودن شامل هر امری است که رضای خداوندی را در نظر داشته و برای غرضی الهی انجام یافته باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ص ۳۱۳). از آنجاکه فی سبیل الله مطلق است و هیچ گونه قیدی ندارد، مقارن بودن آن با آیات جهاد و قتال در اینجا و در دیگر آیات نمی تواند دلیلی بر تقیید آیه سنبله به امر جهاد و موضوع قتال باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ص ۳۸۶).

در تمامی این موارد، خروج از محدودیت های مادی و اتصال به جهان ماورا، اثر مستقیمی در نتیجه فعل خیر دارد. اینکه خداوند می فرماید به شهیدی که در راه خدا کشته شده است، مرده نگویید، بلکه او را زنده و «عند ربهم یرزقون» بدانید، تنها یک شعار نیست؛ بلکه اشاره به این نکته دارد که شهید با شهادت خود در راه خدا، از وضعیت عادی مرگ و مردن خارج می شود و حیاتی جدید، نه فقط در آن دنیا (عند رب)، بلکه در همین دنیا آغاز می کند و اثرگذاری های جدیدی را در زندگی دیگران در همین دنیا موجب می شود. یکی از نشانه های حی بودن شهید در جوشش خون اوست که تأثیری ماندگار دارد و برکت آن تمام شدنی نیست. این اثرگذاری در پی همان اتصال به منبع ماورای طبیعی حاصل می شود. اگر عملی در راه خدا نبود و اگر قتل شهید هم فی سبیل الله نبود، شهید هم به مانند کسی می شد که در جنگ کشته شده، رخت از دنیا

بر بسته و رفته است. این گونه از مردن عادی معنایی جز قطع حیات فرد و تمام شدن فعالیت‌ها و اثربخشی او در این دنیا نیست؛ اما همین کشته شدن وقتی «فی سبیل الله» می‌شود، با اتصالی که به منبع مطلق حیات پیدا می‌کند، از حیات جاودان برخوردار می‌شود و آثارش در همین دنیا نیز باقی می‌ماند.

۲-۴. «خیر فی الله» (خیر بزرگ)

بالاترین خیر آن است که عمیق‌ترین و شدیدترین ارتباط و اتصال را با خیر مطلق یا خیر بی‌نهایت برقرار کرده باشد. این مرتبه را خیر فی الله (نه خیر فی سبیل الله) می‌گویند. در این مرتبه، توجه و نیت فرد انفاق‌کننده نه صرفاً بهشت یا نعمت الهی، بلکه رسیدن به رضایت خدا و وجه‌الله است. به بیان دیگر، خیر فی الله خیری است نه برخاسته از ترس از عذاب یا توقع ثواب؛ بلکه برخاسته است از محبت به خدا. عمل خالصانه برای خدا و اطعام مسکین و یتیم و اسیر برای وجه‌الله، آنجا که وجه‌الله را صفت ذاتی حق بگیریم، برخاسته از اعتقاد به شایستگی و استحقاق خدا برای عبادت شدن است^۱ و آنجا که وجه‌الله را صفت فعلی خدا بدانیم، برخاسته از استفاضه و طلب رحمت و رضایت خدا و اعراض از غیرخدا در کسب ثواب و پاداش است (همان، ج ۲۰: ص ۱۲۷ و ۱۲۸).

عمل فی الله و کار لوجه‌الله، چه آنجا که وجه‌الله صفت ذاتی باشد و چه آنجا که صفت فعلی، نوعی از «عبادت أحرار» و آزادی و آزادگی در عبادت است که ارزش الهی بودن عمل در آن بیش از عمل «فی سبیل الله» است. در عمل فی الله، فرد سالک به مرحله‌ای بالاتر از مقام فی سبیل الله نائل می‌شود. آنچه در عمل فی سبیل الله هدف می‌باشد، رسیدن به بهشت است که البته خود مقامی ارزشمند است؛ اما در اعمال لوجه‌الله، هدف، عبودیت محض و رسیدن به رضایت خداوند است. این مقام از رهگذر خلوص بیشتر و انقطاع از غیرخدا به دست می‌آید.

بدین سان اوج خیر و نهایت آن همین مرتبه از خیر است که در نهایت خلوص و تقرب به خداوند حاصل می‌شود. چنین نیتی و چنان عمل ماندگار و رفتار بزرگی (در

۱. انجام عمل تنها با انگیزه رضای اوست: «إِنَّمَا تُطْعَمُونَ لَوَجْهِ اللَّهِ لِاتْرِيدُوا مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» (انسان: ۹).

مقیاس یک جهان یا یک تمدن) از بندگان آزاده سر می‌زند که آنچنان مقرب‌اند که قیودات انسانی و محدودیت‌های مادی آنها را در عمل به خیر محدود نمی‌کند. آزاده بودن، حریت داشتن، رضای خدا را بر رضای خلق ترجیح دادن، و از نارضایتی غیرخدا هراس نداشتن، آثار فراوان اجتماعی دارد؛ همان‌طور که انتساب و اتصال عمل به حقیقت لایتناهی و عمل فی‌الله و لوجه‌الله نیز به لحاظ وجودی پیامدهای بی‌نهایتی (فراتر از یک تمدن یا حتی فراتر از زمان و مکان) دربر خواهد داشت. بدین‌سان عمل فردی که کارش را لوجه‌الله انجام می‌دهد، تا سطح بی‌نهایت توسعه می‌یابد. حال آن‌گاه که جمع و جامعه و بلکه یک تمدن افعال انسانی و اخلاقی خود را لله و لوجه‌الله انجام بدهد، تصاعد خیر در آن فراتر از تصور خواهد بود و دامنه آن بسیار پیچیده و پیشرفته در بی‌نهایت خواهد بود. در این نقطه، تمدنی شدن فعل انسان برآمده است از دو عنصر اجتماعی بودن فعل (گسترده‌گی و کلان‌بودگی فعل) و فی‌الله بودن فعل انسانی است. خیرات اجتماعی آن‌گاه که فی‌الله یا حتی فی‌سبیل‌الله انجام می‌گیرد، خیری در مقیاس خود خدا می‌شوند؛ ماندگار می‌ماند و در مقیاس جهان و بلکه فراتر از جهان اثرگذار می‌شود.

بدین‌سان برکت و توسعه خیر و نیکی، نه فقط برخاسته از ایمان و تقوا و عمل برای خداست، بلکه برآمده از حرکت جمعی خیر و تضاعف و تراکم خیر همگانی است. برکت جمعی خیر هنگامی بروز می‌کند که مردم در جمعیتشان به خدای خود ایمان آورند و تقوا پیشه کنند.^۱ بدین‌سان گشایش برکات آسمان و زمین بر مردم، برخاسته از ایمان و تقوای جمعیت‌هاست که می‌تواند در مقایسه با ایمان و تقوای یک فرد، کارکردی مؤثرتر داشته و دامنه اثرگذاری آن به مراتب بیشتر شود (همان، ج ۸: ص ۲۵۴). این برکات، نه صرفاً در متاع زندگی، بلکه مهم‌تر از آن، نعمت‌هایی است که آدمی را به خیر و سعادت می‌رساند و به‌سوی عاقبت پسندیده‌اش سوق می‌دهد (همان، ج ۱۰: ص ۳۵۸ و ۳۵۹).

از آنچه درباره خیر بزرگ و خیر متوسط گفته شد، راز تکثر و تبرک نیکی و خیر در آیه سنبله روشن می‌شود. فی‌سبیل‌الله بودن و داشتن خلوص، هرچند مسئله سلوکی و عرفانی است، جهات اجتماعی و امتداد فرهنگی و تمدنی دارد. آنچه منسوب به خدا

۱. ر.ک: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف: ۹۶).

می‌شود، ماندگار می‌شود؛ برکت و زیادی می‌کند و تحولات اجتماعی را هم سرعت می‌بخشد. به بیان دیگر، خالص بودن عمل، نه تنها موجب ماندگاری عمل می‌شود (والباقیات الصالحات)، و نه تنها موجب تضاعف و تکثیر کار نیک می‌شود (أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سَنبَلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ)، بلکه به عمل نیک قوت، شدت و سرعت نیز می‌بخشد. آیاتی که در مورد مسارعه در خیر، یا مسارعه در مغفرت، یا سبقت در خیرات مطرح شده‌اند، صرفاً سرعت برآمده از حرکت سریع در انجام عمل یا حسن عمل نیست؛ بلکه سرعت برآمده از کیفیت عمل و مهم‌تر از همه خلوص عمل و حسن نیت است.

۳-۴. خیرِ فطری و انسانی (یا خیر کوچک)

علاوه بر خیر فی الله و خیر فی سبیل الله می‌توان به خیر انسانی (خیر به قصد عمل انسانی) یا خیر فطری (خیر با تأکید بر ابعاد فطری انسان) یا خیر قبل از ایمان بالله و قبل از باور به دین و عمل به دین (قبل از «اثاره دفاثن عقول») اشاره کرد. این خیر ممکن است صرفاً از سوی یک انسان و صرفاً با انگیزه فطری و انسانی رخ بدهد. در این مرتبه، خیر بدان سبب که خیر است، عملی انسانی و اخلاقی است. این مرتبه از خیر شاید فاقد انگیزه خودآگاهانه الهی و معنوی باشد و تنها انسانی بودن کار (و نه ابعاد مادی و سود شخصی فرد و جامعه) خیر بودن آن را موجب شده باشد. چنین خیری هرچند در همان حد انسانی متوقف است، به جهت انسانی بودنش می‌تواند مخاطبان زیادی از ادیان مختلف با عقاید مختلف پیدا بکند و اشتراک انسانی و پیوستگی فطری در میان ابنای گسترده بشر را موجب شود.

در وضعیت خیر انسانی، نفس عمل خیر به جهت انسانی بودن، امری است پسندیده و می‌تواند با ایجاد موجی از مودت و مهربانی در میان مردم و با کاستن از فاصله‌های طبقاتی میان افراد جامعه، نوعی از پیوستگی و چسبندگی میان مردم را به وجود آورد و موجب الفت در میان دل‌های مردم بشود. از منظر انسانی، انفاق با کاهش دادن دلبستگی‌های دنیوی فرد انفاق‌کننده، او را از عوامل تنش و اصطکاک با دیگران رها می‌کند و از سوی دیگر با یاری رساندن به مددجویان و انفاق‌شوندگان نوعی از انسجام و پیوند اجتماعی را موجب می‌شود.

نکته مهم اینکه چون جامعه انسانی به منزله تن واحد و افراد انسانی به منزله اعضای این تن محسوب می شوند، هرگونه مشکلی که در هر یک از این اعضای انسانی ایجاد شود، موجب اختلال و اشکال در کُلّ این تن خواهد شد (همان، ج ۲: ص ۳۸۸). بدین ترتیب، به نظر می رسد خیر بما هو خیر صرفاً به دلیل خیر بودنش در هم تنیده و چسبیده به هم است. فعل خیر در این منظر، به خودی خود موکد خیرات متراکم و انباشته می شود و نفس عمل خیر (به لحاظ وجودی) موجب خیرات کمی و انباشته و باعث گستره اثرگذاری فراگیری خواهد شد. از این منظر، توسعه خیر، صرفاً نه یک سیر خطی، بلکه سیر حلزونی می تواند داشته باشد؛ به گونه ای که هم در مسیر خطی و هم در مسیر چرخشی، موجی از خیرات را می آفریند.

۴-۴. خیر فاسد/خیر باطل (خیر ظاهر و فساد باطن)

برخی از گونه های خیر، خیری است که با انگیزه های پست و فاسد و شیطانی ایجاد می شود. این گونه از خیر ذاتاً امری پسندیده است؛ اما به واسطه انگیزه های شیطانی عمل خیر فزونی نمی گیرد و فاعل خیر نیز در فاعلیت خیر تضاعف پیدا نمی کند. خیری که فاسد شده است، نمی تواند برکات ذاتی (حُسن ذاتی) خود را هم آشکار کند. فساد خیر در این مرتبه تا حدی است که نه تنها اثری مثبت از خود به جا نمی گذارد، بلکه برای صاحبش تبدیل به حسرت و ندامت نیز می شود: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصِدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيَنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ...» (انفال: ۳۶). کسانی که کفر می ورزند و اموالشان را در جهت جلوگیری از راه خدا هزینه می کنند، این عمل مایه حسرت آنها خواهد شد. مسدود کردن و انسداد راه خدا انگیزه های است که انفاق کافران را فاسد می کند؛ این فساد، حاصل انفصال و انقطاع از خدا و برآمده از ابتدال انسانی در عمل انسانی است. بدین سان همان طور که انتساب و تقرب به خداوند موجب برکت و تضاعف در عمل می شود، انفصال و جدایی از خداوند هم اثر معکوس خواهد داشت و فساد و تباهی عمل را به دنبال خواهد آورد.

خداوند در آیه دیگری می فرماید: «مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ لَرِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكْتَهُ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِن أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ (آل عمران:

۱۱۷): انفاقی که کافران در زندگی دنیا انجام می‌دهند به‌مانند بادی آمیخته با سرمای سخت است که به کشتزار قومی که بر خود ستم کرده‌اند، برسد و آن را نابود کند؛ و خدا به آنان ستم نکرده است؛ ولی آنان به خویشتن ستم می‌ورزند». آیه دیگر درباره خیر باطل آیه ۳۸ از سوره نساء است: «وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا؛ و آنان که اموالشان را از روی ریا و خودنمایی به مردم انفاق می‌کنند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارند [شیطان همدم آنان است]. و هرکس شیطان همدم او باشد، بی‌تردید بدهمدمی است!»

شایان ذکر است که عمل خیر، گاه با انگیزه انسانی و گاه حتی با انگیزه ایمانی انجام می‌شود؛ ولی ضمیمه شدن عمل نادرست یا نیت‌های ناپاک موجب حبط عمل و از بین رفتن آن شده و گاه عمل خیر را تبدیل به عملی شرّ کرده و نظام مناسبات انسانی را مختل می‌کند. بدین سان، تنها نیت و انگیزه اولیه نیست که تکثر کار خیر را به دنبال می‌آورد؛ بلکه «فی سبیل الله» یا «فی الله» بودن باید حفظ شده و تداوم داشته باشد. «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۱ (بقره: ۲۶۲). همچنین در آیه دیگری می‌فرماید: «بِأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^۲ (بقره: ۲۶۴).

بدین سان خیر فی الله یا فی سبیل الله تا جایی اثربخشی خواهد داشت و تا زمانی از خاصیت تکثر برخوردار خواهد بود، که با هیچ امری غیرالهی و شرک‌آمیز اختلاط پیدا نکند و همواره خود را در زمینه و بستر رحمت الهی حفظ نماید تا عمل همچنان رشد

۱. کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده‌اند، منت و آزاری روا نمی‌دارند، پاداش آنان برایشان نزد پروردگارشان [محفوظ] است، و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی‌شوند.
۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقه‌های خود را با منت و آزار باطل مکینید؛ مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم، انفاق می‌کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد. پس مثل او همچون مثل سنگ خرابی است که بر روی آن خاکی [نشسته] است و رگباری به آن رسیده و آن [سنگ] را سخت و صاف بر جای نهاده است. آنان [ریاکاران] نیز از آنچه به‌دست آورده‌اند، بهره‌ای نمی‌برند؛ و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

و توسعه پیدا بکند. دوری از خدا و فراموشی رحمت الهی و از دست دادن توفیق الهی قبل از انجام خیر، حین انجام کار خیر و بعد از انجام عمل خیر، موجب ظهور رفتارهای سوء و نیاتی ناپاک و در نتیجه منت نهادن یا شرک و ریاکاری می‌شود و همین نیز تباهی و فساد کار خیر را در سلسله مناسبات انسانی در پی می‌آورد. هرچند شاید نتوان این شروط را به سنجش گذاشت، دست‌کم در مقام تربیت و پرورش «انسان - امت» می‌توان آن را محل تأکید و تمرکز قرار داد.

۴-۵. خیر کثیر و خیر تمدنی

بر اساس آنچه گفته شد، اولاً تمدن یک معنای هنجاری دارد و در یک معنا می‌توان تمدن را حاصل تراکم و انباشتگی خیرات و نیکی‌های انسانی و برابری آن در ظهور خیرهای کلان دانست. البته شایان ذکر است که خیر کلان در مقابل خیر خرد است؛ ولی خیر کلان ضرورتاً از تراکم خیرات خرد ایجاد نمی‌شود؛ بلکه گاهی اوقات خیر کلان نه خیر خرد، بلکه از خیرهای بزرگی مانند اقامه حکومت یا اقامه شعائر حاصل می‌شود. در همین باره خود تبعیت از امام، خیر تمدنی است. اینکه «نحن اصل کل خیر و من فروعنا کل بر... و عدونا اصل کل شر و من فروعهم کل قبیح و فاحشه» می‌تواند در همین راستا و در چنین رویکردی تحلیل و بررسی شود. این خیرات متراکم، اولاً به جهت کمی متکثر و متراکم‌اند و ثانیاً به جهت کیفی سنگین و عمیق‌اند. البته شکی نیست که در تمدن‌ها علم و فناوری اهمیت دارد؛ لیکن تا زمانی که علم و فناوری هم در مسیر خیر کلان انسانی قرار نگیرد، از فرایند تمدنی بیرون می‌افتد. سنگین بودن خیر در جامعه که در نسبت با خدا تعین می‌یابد و متکثر بودن آن نیز در تعداد خیرات انجام‌شده توسط یک فرد یا تعداد خیراتی که توسط افراد در جامعه ایجاد می‌شود، همه در شکل‌گیری انبوه خیرات و امواج نیکی‌ها اثرگذار می‌شود و باعث می‌شود خیرات در جامعه به آستانه‌های اجتماعی، آستانه‌های ملی و آستانه‌های تمدنی نزدیک‌تر شود و خیرات تبدیل به خیرات تمدنی بشود. آنچه در این خیر کثیر رخ می‌دهد، خیرات و افعال نیکویی است که از سوی فرد یا افراد عمل می‌شود و خیرات را به آستانه‌های تمدن نزدیک‌تر می‌کند. در این میان نه فقط کارهای بزرگ از ناحیه افراد، بلکه افعال

بزرگ از ناحیه جوامع و بلکه امت‌ها در ظهور خیرات کلان تمدنی بسیار نقش‌آفرین هستند. اینکه امت بتواند آنچنان هویت و تعیین و یگانگی پیدا بکند که بتواند اقدام به عمل متمایز (عمل امت) بکند و اینکه بتواند در عمل امتی خود خلوص بورزد و آن را فی سبیل الله و فی الله انجام دهد، خیرات اجتماعی و خیرات انسانی وزن تمدنی و معنای تمدنی پیدا می‌کنند.

علاوه بر عمل فردی فی الله یا فی سبیل الله و عمل اجتماعی و تمدنی فی الله و فی سبیل الله در ساخت و صورت‌بندی عمل خیر بزرگ و خیر تمدنی، باید به سرعت در عمل خیر نیز توجه و تأکید کرد. در این باره برای تحقق خیر تمدنی، نه فقط باید عمل را فی الله انجام داد و نه فقط عمل را در سطح اجتماعی فعال کرد، بلکه باید در انجام فعل خیر اجتماعی و خیر فی سبیل الله سرعت به خرج داد. همواره سرعت موجب تراکم و تضاعف خیر می‌شود.

در مقوله سرعت در حرکت اجتماعی و حرکت تاریخی، آیات متعدد قرآنی به عنصر «سبقت و سرعت در کار نیک» و پیامدهای آن در ایجاد تراکم و انباشت نیکی‌ها در جامعه^۱ و آن‌گاه شکل‌گیری خیرات بزرگ در جامعه^۲ اشاره کرده‌اند. «سرعت» و «مسارعه» اجتماعی و فرهنگی، نه فقط در جهت حق و توحید، بلکه در حرکت تاریخی و اراده‌های جهت کفر و باطل نیز وجود دارد.^۳ با عطف توجه به این دو دسته از آیات، رقابت در میان جهان اسلام و جهان کفر، «رقابت در سرعت و واکنش سریع در برابر مسئله‌های کلان اجتماعی و فرهنگی» است. اساساً سرعت در انجام کار خیر یا سرعت در ارتکاب شرّ و همین‌طور سبقت در انجام نیکی‌ها، دو سازوکار مهم و اثرگذار در تبدیل نیکی‌های خرد به نیکی‌های کلان یا تغییر شرور جزء به شرور کلی است. به‌طور مسلم، بخش مهمی از آنچه پیامبر گرامی اسلام ﷺ در صدر اسلام به انجام رسانید، در

۱. ر.ک: آیات «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (مانده: ۴۸)، «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ» (آل عمران: ۱۳۳) و «أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ» (مؤمنون: ۶۱).

۲. ر.ک: آیه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَدَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۲۶۱).

۳. ر.ک: آیه «الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ» (مانده: ۴۱).

عمل به محتوای این آیات در نظام‌سازی اجتماعی و واکنش‌های سریع به حوادث زمانه‌اش بود. اگر پیامبر ﷺ سالیان متمادی می‌نشست که پلان بنویسد و برنامه‌ جامعی را تدارک کند، یا منتظر می‌ماند تا وحی به‌طور کامل نازل شود و سپس زمینه‌های اجتماعی را هموار کند، هرگز به مرحله‌ شهرسازی و جامعه‌سازی و ارائه‌ الگوی انضمامی نمی‌رسید. پیامبر ﷺ در دیالکتیک بین «وحی و انسان»، «وحی و نیاز»، «وحی و عمل»، و «وحی و فرهنگ» به کار جامعه‌سازی و نظام‌سازی پرداخت و نمای تمدن نوینی را پایه گذاشت. این نه به‌معنای آن است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ فاقد برنامه و طرح کلان اجتماعی و تمدنی بود؛ بلکه بدین معناست که طرح کلان ایشان در بستر نیازهای انسانی و نظام خواسته‌های بشری در زمان حال و آینده بوده و برنامه جامع ایشان تلاقی بین نظریه جامع و عمل جامع در تاریخ و جامعه بوده است.

شایان ذکر است که برخی چون اراده انسانی را در تحولات اجتماعی اساساً نادیده می‌گیرند، سیر تمدن را سیری طبیعی (و شاید جبری) و بسیار آهسته و کند تصور می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که امکان تسریع آن و امکانی برای سیر سریع آن در دوره‌های رشد خود وجود ندارد. در مقابل، آنهایی که تمدن‌ها را نه ساخته دست پنهان تاریخ، بلکه ساخته دست آشکار انسان‌ها می‌دانند (همان‌طور زوال تمدن‌ها را ساخته عملکرد انسان‌ها تلقی می‌کنند) سرعت بخشیدن به سیر ظهور یا زوال تمدن را ممکن و شدنی می‌دانند. هرچند شاید در نگاه فلسفی - تاریخی در سلسله دوره‌های تاریخ پرش و حفره‌ای وجود نداشته باشد و سلسله حوادث در ارتباط و اتصال با همدیگر باشد، همین سیر متصل و مرتبط به هم با اراده‌های متراکم انسانی قابلیت سرعت گرفتن را دارد و می‌تواند سیر تمدنی را کوتاه‌تر، نزدیک‌تر و سهل‌الوصول‌تر کند.

۵. نمونه‌های خیرهای کلان در جهان کنونی اسلام

تأمل در تحولات جهان اسلام و تحلیل مسائل تمدنی آن، نمونه‌های متعددی از خیرهای جمعی فی‌الله و فی‌سبیل‌الله را فراروی ما قرار می‌دهد. یکی از مصادیق مهم خیرهای فردی و آن‌گاه خیر جمعی فی‌الله و فی‌سبیل‌الله را می‌توان در اربعین مشاهده کرد که چگونه عمل خیر، عمل عشق و محبت، عمل ایثار و احسان، و انباشتی از اعمال

نیک دیگر از یک فرد به فرد دیگر سرایت می‌کند؛ از یک زمان در گذشته به زمانی دیگر در آینده و در دنیای معاصر انتقال می‌یابد و از یک فرهنگ (مثلاً عراقی) به فرهنگی دیگر (مثلاً ایرانی) توسعه می‌یابد و تبدیل به یک تفکر جهانی، یک اخلاق جهانی و یک نظم جهان‌شمول می‌شود. تمامی آنچه را پیش از این در مورد خیر فی‌الله و خیر فی‌سبیل‌الله گفته شد، می‌توان در نمونه اربعین و تضاعف هزاران برابری آن را در دنیای امروز مشاهده کرد.

نمونه دوم در صورت‌بندی خیرات کلان در جهان اسلام را می‌توان عنصر مقاومت در انقلاب اسلامی و تقابل آن با نظام سلطه در جمهوری اسلامی مشاهده کرد. فی‌سبیل‌الله بودن مقاومت، آنجا که امام خمینی^۱ آن را کلید زد، مسئله مقاومت را در منطقه و در جهان اسلام و بلکه در دنیای کنونی آن تکثیر کرده و نوعی از تراکم و انباشتگی خیر (مقاومت در برابر ستم) را موجب گشته و مناسبات جهانی و تضاد تمدنی بین جهان مقاومت و جهان غرب را شدت بخشیده است. تیم اندرسون،^۲ رئیس «مرکز مطالعات ضد هژمونی»^۳ (شهر سیدنی، استرالیا) در کتاب محور مقاومت^۳ به همین یکی بودن مقاومت به‌رغم تکرر و تنوع آن در دنیای مقاومت اشاره می‌کند و می‌گوید: همان‌طور که امروزه جنگ‌ها و انواع اقتصادی، فرهنگی و نظامی آن همه یکی هستند (جنگ کلی استعمار که با منطق قدرت پیش می‌رود)، مقاومت‌ها هم (فارغ از ویژگی‌های منطقه‌ای و دینی) همه یکی هستند (مقاومت کلی که با منطق ایستادگی و عدم تمکین جلو می‌رود) و باید همه را به‌صورت یک دیسپلین علمی ارائه کرد. اندرسون این جمله از مقام معظم رهبری را که «هنر ما این است که بتوانیم مدل بومی پیشرفت را متناسب با شرایط خودمان پیدا بکنیم»، جمله‌ای راهبردی و منطق مقاومت، نه فقط در جهان اسلام، بلکه در همه کشورهای مقاومت در جهان، از جمله کشورهای آمریکای جنوبی (آنجا که شعار «یا می‌سازیم یا می‌میریم» سر می‌دهند)، ترسیم و این دو را در یک نگاه طبقه‌بندی می‌کند و آن را متعلق به روح واحد مقاومت تلقی می‌نماید.

1. Tim Anderson.
2. Center for Counter Hegemonic Studies.
3. Axis of Resistance.

با در نظر گرفتن مقاومت به‌مثابه خیرِ کلان فی‌الله و فی‌سبیل‌الله می‌توان شهادت‌ها و شهادای بزرگ فی‌الله و فی‌سبیل‌الله را در سطح جهانی و جهان اسلام دنبال کرد. نمونه اخیر از این شهادای بزرگ با آثار ماندگاری که داشت، شهید قاسم سلیمانی بود که از او شخصیت سراسر نیکی درست کرد و آن را به هزاران دانه خیر و نیکی در جهان اسلام بدل کرد. هرچند شهید سلیمانی در قامت یک فرد ظاهر شد، فرد او به تعبیر متفکر مصری دکتر منی ابوالفضل، فرد در مقیاس امت و در ارتباط با امت بود که با شهادتش، تبدیل به یک جمع و جماعت شد و او را مسیری برای شکل‌گیری جماعت - امت قرار داد. یدالله یزدان‌پناه از چنین پدیده‌ای به «آبرشهید» و «شهید متعالی در تراز تمدن اسلامی» تعبیر می‌کند. از این نظر، البته آبرشهیدان در اسلام مراتبی دارند که اوج آن را می‌توان در مورد امام حسین علیه السلام مشاهده کرد؛ لیکن آن امام شهید و سایر ائمه نیز مسیر را هموار کرده و پیروانی را پرورش داده‌اند که آنها نیز در همان مسیر تبدیل به شهادای اثرگذار و شهیدان بزرگ و شهیدان تاریخ‌ساز و تمدن‌ساز بشوند.

آبرشهید و شهید متعالی در تراز تمدن اسلامی چگونه شخصیتی است؟ اساساً چه اضلاعی و چه ابعاد وجودی است که چنین شخصی را به چنان مقامی می‌رساند و او را به یک ابرشهید تبدیل می‌کند؟ پاسخ به این سؤال از نظر یزدان‌پناه زمانی ممکن می‌شود که بتوان در معنای نهفته در عمل شهادت شهیدان بزرگ مانند سلیمانی تأمل کرد و آن را به درستی دریافت. از نظر ایشان، گاهی شهادت فی‌سبیل‌الله است و گاهی شهادت لله و فی‌الله است. گاهی قد و قامت یک شهید در حد رفتن به بهشت است؛ ولی گاهی شهادت، شهادت احراری و لله و فی‌الله است. این دست‌نوشته آخر شهید سلیمانی که می‌نویسد: «من خواهان دیدارت هستم؛ دیداری که موسی علیه السلام را ناتوان از ایستادن و نفس کشیدن نمود»، همین منطق برتر شهید است که در این درجه عمق پیدا می‌کند و شهید را تبدیل به آبرشهید می‌کند. کسی که منطق احدی الحسینین و منطق شهادت فی‌الله را پذیرفت، فعل و کنشش هیچ‌گاه پایان نمی‌یابد. کسی که می‌خواهد شهید فی‌الله بشود، پایانی تصور نمی‌کند و می‌داند هنوز خیلی کار دارد؛ قد و قامتش اخلاص و کنش اجتماعی‌اش بی‌پایان می‌شود.

از این منظر، مثال‌های دیگری را هم می‌توان از زمینه‌های مختلف تمدنی همچون

ساحت علم، ساحت هنر، ساحت ورزش و ساحت‌های دیگر برشمرد و به تحلیل ابعاد تکثر و تضاعف خیر در هر یک از زمینه‌ها پرداخت. برای مثال، مقوله «حجاب و عفاف» و توسعه آن در حوزه ورزش از جمله نکات و نمونه‌های بسیار برجسته در باب «خیر کثیر و خیر تمدنی» است. حجاب در بازی‌های زنان مسلمان، از سال ۱۹۹۰م به این طرف، به ابتکار و پیشنهاد جمهوری اسلامی و با ایستادگی آن برای حفظ حجاب به رسمیت شناخته می‌شود. این مسئله پیش از آن در بازی‌های بین‌المللی محل و معنایی نداشت؛ لیکن با طرح مسئله حجاب در بازی‌های زنان از سوی جمهوری اسلامی، حجاب در بازی‌های آسیایی حدوداً پانزده کشور و در بازی‌های المپیک بیش از ۲۵ کشور را با خود همراه کرد. بدین ترتیب مسئله حجاب از یک کشور به حجابی در سطح جهانی، آن هم در یکی از مهم‌ترین رخدادهای جهانی تبدیل شد و البته در این باره مدال‌های حجاب نیز امر حجاب را در ورزش‌های بین‌المللی به یک اعتبار فرهنگی و تمدنی بدل کرد.

آنچه از نمونه‌های مربوط به خیرهای کلان در جهان اسلام آورده شد، منحصر و محدود به این چند مورد نیست. مثال‌های مختلفی وجود دارد که تأمل و توجه در هر یک از آنها ابعاد وجودی و اجتماعی هر کدام را در مقیاس جهان اسلام معلوم می‌کند و سهم و وزن تمدنی آنها را روشن می‌سازد.

نتیجه‌گیری

بر اساس آیه سنبله در قرآن، خیر کثیر نه فقط در کثرت کمی، بلکه در کثرت کیفی است که تبدیل به خیر تمدنی می‌شود. خیر، چه آن‌گاه که خیر فردی باشد و چه آنجا که خیر جمعی باشد، زمانی به خیر تمدنی و خیر ماندگار بدل می‌شود که خیری فی سبیل‌الله و بلکه خیری فی‌الله باشد. آنجا که عمل خیری سویه‌های الهی و خدایی پیدا می‌کند، ابعاد بی‌نهایت می‌یابد و ابعاد بی‌نهایت عمل خیر آن را به مرز خیر جهانی و خیر تمدنی نزدیک‌تر می‌کند. البته این هرگز بدان معنا نیست که پس چون خیر فی‌الله و خیر فی سبیل‌الله در ادیان یا در دین اسلام ممکن می‌شود، پس تمدن‌ها نیز منحصر به ادیان یا دین اسلام است. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، عمل نیک فطری و انسانی (آنجا

که ما آن را عمل نیک کوچک قلمداد کردیم) آن‌گاه که متکثر و متراکم می‌شود، می‌تواند در اثر تراکم خیرات انسانی، خیرهای بزرگی را خلق کند. اطلاق آیات در آیاتی از این دست می‌تواند به این معنا و خصلت کثرت یافتن نفس کار خیر اشاره داشته باشد: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا» (انعام: ۱۶۰) یا «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ» (نحل: ۳۰). لیکن بر اساس آنچه از مبانی قرآنی در آیه سنبله و فلسفه آن اشاره شد، خیرات کلانی که برآمده از خیرات کمی است، متفاوت است با خیرات کیفی فی‌الله و فی‌سبیل‌الله که سویه‌های خدایی و الهی به کار خیر می‌دهد و آن را به خیر جهانی و تمدنی نزدیک می‌کند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. صحیفه سجادیه.
۳. بابایی، حبیب‌الله. ۱۳۹۶. «درآمدی بر «یأس» و «امید» در فراز و فرود تمدن اسلامی (رویکرد الهیاتی و تاریخی)». *دوفصلنامه پژوهش‌های تمدن نوین اسلامی*. ۱۳۹۸. ش ۲. دوره ۲. شماره پیاپی ۴. پاییز و زمستان. ص ۲۰۵-۲۲۲.
۴. بحرانی، سیدهاشم. ۱۴۱۶ق. *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران: بنیاد بعثت.
۵. ذکاوتی قراگزلو، علیرضا. ۱۳۸۳. *اسباب نزول*. تهران: نشر نی.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ق. *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق، بیروت: انتشارات الدار الشامیه.
۷. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد. ۱۴۱۶. *بحر العلوم*. بیروت، لبنان: دارالفکر.
۸. طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۴۱۷ق. *المیزان فی تفسیر القرآن*. چ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۳. *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چ ۳. تهران: ناصر خسرو.
۱۰. فیض کاشانی، ملا محسن. ۱۴۱۵ق. *تفسیر الصافی*. چ ۲. تهران: الصدر.
۱۱. قرشی، سیدعلی اکبر. ۱۳۷۱. *قاموس قرآن*. چ ۶. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۴. *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.